مردم

روزنامه یومیه

صاحب امتیاز مظفر فیروز

سال شصت . شماره ۱۳۳ — جمعه شانزدهم مرداد ۱۳۲۱ برابر با ۷ اوت ۱۹۴۲ — تک شماره ۵۰ دینار — ثمن ۹۶۴۸

جشن مشروطیت

اگر در اخبار خارجه ملاحظه کرده باشید امسال هم مردم فرانسه با وجود مخالفت حکومت استبدادی و جلوگیری مقامات آلمانی روز چهاردهم ژوئیه یعنی روز سقوط باستیل نظامات عمل و پرهیجای کردند ملت فرانسه می خواهد بشتیبان آزادی بهمانند که تمام سعی ها و مجاهدت های شما برای نبود کردن روح آزادیخواهی بیهوده بوده و من آزادی و جمهوریتی را که قیمت ترین و رشید ترین فرزندان خود تحصیل نموده ام توسط میدارم و بیاد آن در هر موقع و هر مورد اظهار شادمانی میکنم.

مقصود اینست که ملت فرانسه میخواهد به بدخواهان آزادی و مستبدین قدرت و نیروی اتحاد خود و دلشان بدهد این نمایشها و تظاهرات نمایانگر جنگ و برد روزه آزادی است حالا به بینید ملت ایران در این جشن مشروطیت در روز چهاردهم مرداد چه کرد؟ گرچه جشن امسال با سالهای گذشته تفاوت فاحشی داشت و مردم تسمیم آزادی را کم و بیش استشمام میکردند ولی باید انصاف داد آنطوریکه شاید و بایستی این جشن بزرگ و عید ملی را نموده وجه قرار نداد.

مگر ملت ایران آزادی را دوست ندارد؟ مگر این ملت جهانگیر قدر مشروطیت احترام نمیگذارد؟ مگر این ملت فرزندان واقعی پاکان مبارز خود نیستند؟ پس چرا در این روز ها حتی یک بیرق برافراشتیم و خانه ها و موسسات ملی افراشته نشد؟

بعضی میتوان فهمید چرا بطور مردم خودداری نمودند. واقعا حکومت سابق بیسلیم و دزدی دوست گرده بود که سالها اثرات شوم آن در ملت ایران باقی خواهد ماند.

— وقتی انسان وضع و روحیه کنونی مردم تهران را با وجود ترقی و تمدن با روحیه مردم ۳۰ سال پیش مقایسه میکند آنوقت بعضی بی میبرد حکومت زمان حکومت دیکتاتوری چه بوده است

در توده جوان ما یک حالت خواب مانندی وجود دارد افکار سیاسی آنرا یک رقته موهومات غلط و غیر عملی تشکیل میدهند بازرگان ما با یک آرمانهای حیرت آوری و دزدی و کلاه برداری متشرانه. اغلب دیوان و نمایندگان ملت با بی اعتنائی و خدمت نماید بروش دیرینه خود ادامه میدهند

مسلمانه باید اذعان کرد که هر ملت طبقات مرده یک روح عمومی و اعتبرگی موجود است و آزادی و روح و شهامت از میان ما رخت بر بسته است

این است آثار یکصد سال و عظیم اثنین برای ما بازگو کننده است روز چهاردهم مرداد روز عید ملی و جشن مشروطیت روز جشن آزادی میباشد و بیادگار روانهای مایوس شهدای آزادی در قبرستان خاموش و مجدد سر میکشند و مردم آزاد خواه و بی دروغ و بی احساسات بی عقل و بی عاطفه میباشد و مایوس از دوستان و خویشاوندان

آگهی

طوریکه شنیده میشود در بعضی نقاط معرض و اشخاص سود طلبی که میخواهند فروش خودشان را برای مصرف مردم بدهند برای سوءاستفاده خودشان انتشاراتی میدهند که گندم محل را دولت جمع آوری و بنقاط دیگر حمل خواهد کرد خیلی برای استحضار عموم اعلام میدارد در کلیه نقاط کمیسیونهای تشکیل خرید غله است در درجه اول مصرف محل را در نظر گرفته و پس از تأمین مصرف محل اگر فزونی باشد در درجه دوم برای سایر نقاط کشور حمل خواهد نمود در صورت بی‌توجه ممکن نیست معطلی که خود محتاج جنس باشد موجودی آنجا برای دیگر حمل نموده و مردم خود محل زحمت دچار شوند

ش ۲۶۸۱ — ۳-۲ — شماره ۲۲۸۶

وزیر دارائی

روزنامه سیاست بواسطه اختلال مطبعه امروز منتشر نمیشود روز یکشنبه منتشر خواهد شد

کنگره ملیون

مرکز تهران — محل دفتر موقت برای نام نویسی و عضویت پشت بازاری تهران، سر گرسی اجتماعات کوچه زیر مسجد سپهسالار تلفن ۶۲۲۰ ش ۲۷۱ — ۳-۳

اعضای کابینه

این چند روزه راجع باعضاء کابینه انتشاراتی داده میشود و اسامی اشخاصی شنیده میشود ولی آنچه کما تحقیق کرده ایم آقایان کاظمی — قصدی — ساعد بطور قطع در کابینه عضویت خواهند داشت و راجع سایرین هنوز نتوان اظهار عقیده کرد.

آقای قوام السلطنه روز شنبه هشت دولت جدید را بحضور اعلیحضرت معرفی خواهند نمود.

طوریکه اطلاع حاصل کرده ایم آقای نامور اراده که برای عضویت کابینه نامزد شده بودند از قبول مقام وزارت استنکاف کرده اند.

بیانات آقای مظفر فیروز

در محاکمه مجازی

— ۴ —

ودر همین اوقات بوده که اعمال زشت و طمع بی پایان شاه سابق در تمام دنیا انعکاس پیدا میکند جرائد فرانسه راجع بان عملیات ارشاد تند ملت شدید میکنند یک روز نامه فرانسه نوشته که در ایران گرم خاک نور پیدا شده که اشعهای آن برای خورد ن خاک بوحد و بی پایان است روزنامه دیگر فرانسه نوشته کسی که این قسم در ملت خود مقهور باشد و مملکت موافق برسیدت بقدم سلطنت گردد باید تصدیق کرد که این موفقیت ها را از خدمت مملکت خود و محبوبیت ملی بوده بلکه در شیعه خیانت و اتکاء به اجانب تحقیق یافته است در همین ایام تصادفا حاجتی باین موضوع بود و از مدیه افکار ایران و اسارت فرانسه اعلام داده ولا جرم دست برای مذاکره مهم نقطه اجازه و تکرار مدیریت فرانسه چند مرتبه پیش آمد ولی اجازه نبود معطل موقع را مغتنم شمرده گزارش شد مدعا که این مذاکرات جنبه سیاسی داشته و این تقاضای که از شاه سابق بوده انعقاد فرانسه بر آن بکند مرحوم پدرم درهمین ملاقات با تو بیشتر سابق آمده علنی و بسیار بود که میتوانسته تشخیص دهد بغرض اینکه کسی خواهد در مراجعه فرانسه هر کاری بکند این تحریکات را بوسیله یک مدیریت که مأمور حفظ روابط حسنه است انجام میدهند بهر حال معظم بآزادی خود رسیده و دستور میدهند پدرم را توقیف نمایند هر شخصی و جوان آخر مثل آنچه پدرم را توقیف و تحبس میبرند حد از چادری که مقرر میشود ایشان را بسیار خرسند شب قبل از حرکت بنده در مجلس با حضور مواشیر برای آخرین دفعه بود و ملاقات میشد و در موقع خدا حافظی او بمن پدرم گوئید فرمود مدتگل است دیگر من را نبینی بطلب یک ظاهرات بیهوده کن نتیجه ندارد ترا هدر کن میبرند مرحوم پدرم صحبتها بخاطرم میرسد اظهار دلسوزی از تو میکند و تأمین جان کلیه در گوش من دارد که موضوع مذاکره مهم و روح کم تعلق داده شد ساعت ده مجدداً در موقع مذاکره مطلب بدو بوسیله ورقه

بلی معمار امروز آمده میخواهد که چرا این یکی را باقی گذشته ام چرا عباس شش بکشتی را نیز سراغ این یکی هر ستادم چرا باید باقی ماند که امروز انتقام بگیرد و دو مات مغلب مرا فراهم آورد اما تأسف بعد اگر من راهم از بین میبردی دیگری شما را تعقیب میکرد دست انتقام و عدالت قوی است تقدیر بر این است که عمل به درهمین دنیا مکافات دارد ما فقط آلت تقدیر هستیم آمده مست شهوت و غرور وزی خیال میکردی در اخت مملکت رضا خانی جاری تا به مسلط خواهد بود که بندگان خدا را بخدمت انتقال شما زجیر کنند و بیت المال مسلمین را بدزدی و بدلول کند نتیجه اسانی همین ملتی که تعرض میکردی عدالتی دارد که همیشه از راحت دارد است تبعاً سلطنتی که همین ملت لا جرم را داده دارد و میتواند بساط و شالی خدمتم را در وزیر کند و شما و انتقال شما را به کیفر برساند اگر آن جبار غارتگر که در راس شما قرار گرفته بود پس از تسلیم مملکت بدست بگانه موفق شده با حاصل و متشرح صاحبان معنای ملت ایران قرار اختیار کند عمال او او باقی هستند و ملت ایران از معاونت تجدید آنها صرف نظر نمی کند ولی معنای آنست که ما با شما و انتقال شما که عمال خاص و ستم بوده اند و بعضی هایی امروز کشور را فراهم آورده اند اعلام میداریم که از تجدیدات عمال شما یک خواهیم ترکی این جان خود که میبایست مست و ستم بوده است انتقال عدالت شش انگشتی ایران بروز ارزشی قرار نمیدهیم و آثار ریشه چنانچه شما که عمال ظلم و ستم بوده اند که ما را بر عمال ظلم و ستم خون ما ریخته شود بگذارید من ما مدعا شود که ایران باقی بماند که ایران از وجود این عناصر خائن و خیانتکار پاک شود تا انتقال آینده بتوانند چهره ای ما وضعا بتوانند در معنا بهتر و آراستر و با سعادت و با فراغت زندگانی نموده و در تجدید حیات و عظمت ایران مبانی لازم را مدخول دارند.

مظفر فیروز

دهمین جلسه محاکمه مجازی

دیروز ساعت هشت و نیم از دادگاه تشکیل گردید. آقای محیط وکیل مدافع جیب الله خلیج معروف بشیر برای ادامه مدافعات خود و مدافعات ادعا شرعی توهین آمیز بطور شکایت از مصرحات روزنامه ها در خلاف اظهارات قبلی خویش بیان کرد و مخصوصاً قسمتی از روزنامه باختر را قرائت نموده از طرف آقای رئیس دادگاه تذکر بوی داده شد که موضوع مصرحات روزنامه ها مربوط بآزادی او در امر دفاع نیست و میتواند به آزادی هر چه برای مدافعه لازم می داند بگوید ولی باید متوجه باشد که احساسات عمومی محترم است و باید بآن توهین نموده و وکل مدافع در جواب تصدیق کرد که احساسات عمومی مورد احترام میباشد و مدافعات خود طبق سابق ادامه داد ساعت ده و نیم کم تعلق داده شد ساعت ده مجدداً دادگاه تشکیل و آقای محیط مدافعات خود را ادامه داده و ساعت یازده اظهارات او ختم و دفاع آقای نواب الحیث مجدی وکیل مدعی بیداری معروف شش انگشتی شروع گردید و تا ظهر ادامه داشت.

مدرن صفحه ۱ ساعت ۸ روزنامه تعلیق داده شد

تألیف محاکمه

دیروز در دوان آخر موقع تعلیق مجازی برای خود اظهار داشت من بنهایت مشاهده که چرا جیب الله محیط حقیقت برای حکومت سابق و دیکتاتوری گرفته میکند و شیعه شهر بانی سابق رشخص مراست و کلات انتخاب کرده نه وضعا اظهار باز حکومت که چرا ساعا با آدمی محیط آشنا عاقلتم تعلیمات نگر و بنه و زن و کشی را که جزء اصلاحات میباشد و واگذار کنند

نظری بصحفه های مختلف جنگ

شوروی — نیروی آلمان در مناطق جنوبی و در امتداد کراسنودار به پیشرفت عظیمی خود ادامه میدهند اما مقاومتی که از چندی پیش بر نیروی زرین مناطق احداث جاهیر شوروی را تهدید میکرد زیاد تر شده است لیکن نیروهای شوروی کمانی اسلحه لشکرهای فاشیست را در هم زده اند متوقف ساخته و سر کوبی دشمن مشغول است

برای اولین مرتبه خبر میرسد که در ناحیه ورژ جاک پس از استحکام موضع بزرگ شوروی از شدت سابق خود کاسته و فقط عملیات گشتی ادامه دارد در سایر نقاط جبهه نمایندهای معاصر و محلی حکومت مرامت خبر گزاری فرانسه آزاد از قول مفسرین محافظ روزنامه های موافق بیان میکند که متاثر از آلمان از پیشرفت بی دوسر در شمال نفتار هراسان است زیرا نیروی مهاجم شکو در دامنه جبال این ناحیه منظم جلو داران دشمن است و ابتکار افسران شوروی پس از نبرد های اخیری و فرموده کردن دشمن موضع نوینی ایجاد می کند این خبر گزاری ضمنا اضافه می نماید که متاثر از شوروی بعون شکست طرق قفقاز علاوه ای مجاهد دشمن بمنامه جلوگیر قابل عبور قفقاز گشایده با یک حرکت دورانی وضع تاکتیکی او را معاصر موقعیت قرار داده فعالیت طرفین در این منطقه از حد تصور خارج است و واحد های مواد فرانشوروی مخصوصه دشمن ضمن ضربات جانگدازی چشانند نیروی هوائی و دریائی شوروی نیز با پیاده نظام و موتوریزه کشور اخیر همراهی کرده و نقشه فرماندهی کل دائر هر موقع ساختن نیروی دشمن را جوی موضع اجرا میگذارند.

انگلستان . در این هفته که خبر های تازه آرد جبهه جنوبی شوروی از هر آزادی و امار میرسد از میان جرقه های عظیم حکومت جنگ انگلستان فریاد هائی بگوش میرسد که خود مردم آن دوره دوری مداخلات این هر باد ها وقه رسته قوت گرفته تا حالی که تمام دنیا را از مظفر فوری که موجه دستگاه فاشیسم خواهد شد آگاه میسازد

«جبهه دوم را تشکیل دهید» آری این جمله است که ما را خرسند و دلشن را ترسناک ساخته و مفهوم واقعی این عبارت است که روی ریشه ظنون و ناگزیری ناگزیران فاشیست را از بیخ برخواهد کند.

علاوه بر جریان فوق طبق آخرین اطلاع مسئله ایجاد یک ستاد عالی فرماندهی کل نیروی انگلستان و امریکا مرحله عمل را بدنبال ترشحه و اگر اجرای موضوع اساسی صد در صد عملی شود فردای آنروز مقدمت گشایش جبهه دوم فراهم خواهد شد.

اوضاع مصر — خاور دور — نمایندگان اروپا : — در این سه جبهه چند روز است که اتفاق قابل ذکری رخ نداده است

داخل اروپا : — بنا بامر ژنرال میکانو چ عده ای از افسران ارتش و شهربانی آلمان بعنوان معارضه بشکل بر علیه کشتار دسته جمعی ۷۰۰ تن از اهالی زاگرب اقدام شده اند.

مهین پرستان بوکلاری بیش از پیش برعدت و پافشاری خود بر علیه دشمن آلمان و ایتالیا افزوده اند

سابقه لاتوال اظهار داشته است که دو صورت اجتماعیه دو مبادله موقت خواهم کرد.

در آلمان هیجان وحشت از تشکیل جبهه دوم همگی بر مدت و تبلیغات گوبلز موفق بانده آن کنده است

هندوستان — کنگره قبل از تشکیل کنگره ملی ایران گرد که دو ساعت طول کشید امروز کنگره هندیها را از هندوستان خارج شوند تشکیل میشود و دنیا منتظر نتایج آن خواهد بود

ترکیه — سراج اوغلو بحث وزیر ترکیه طی نطق خود از روابط متبادلی که بین ترکیه از یکطرف و انگلستان و امریکا از طرف دیگر موجود است بحث کرده سیاست بی طرفی کشور خود را بار دیگر تکرار کرد

ارتقاء درجه ۳۵ تن از افسران هایرنه شوروی بدرجه ژنرالی و ۲۳ تن ژنرال بدرجه سرلشکری نائل شدند

نظریه روزنامه های انگلیسی در باره جبهه دوم

لندن — خبر گزاری شوروی خبر فرستاده دو ژنرال از روز نامه های انگلیس هیجان دلالی انتشار داده و طی آن در خواست نموده اند هرچه زودتر جبهه دوم در اروپا گشوده شود. (گودیوز) مرد جز روز نامه (سنتی اکسپرس) مقاله ای انتشار داده و خواننده گان را از شدت موضوع به اتحاد و مشدد باره شکست اتحاد و گشایش جبهه دوم خبر داشته و کلانته کنند در امریکا و انگلستان نیروهای تحت اختیار دارند که شماره آنها را هزار اندازه سرازاری که حرف نتوانند داخل بکار کنند بیشتر است

امروز روزی است که می توانیم از موقع استفاده کنیم زیرا موقع کار فرا رسیده است. اگر این موقع را از دست بدهیم ممکن است فردا چنین فرصتی بدست نیاید و اوضاع دگرگون شود. (رورایت) مایه محاسن شوروی انگلستان در روزنامه (نیکوزاس) مقاله ای در همین موضوع نشر داده و طی آن درخواست نموده هرچه زودتر جبهه دوم گشوده شود و عده ای از سربازان در (الیزموند) گرد آمده و دهوزامین ۶ بیکی از نمایندگان مجلس شورای ملی انگلیس نیز در این مجمع حضور داشت شرکت کننده گان درخواست ایجاد جبهه دوم نموده و هورامین از طرفداران آن پشتیبانی کرد.

در کلونیزی نیز مجامعی تشکیل نمایند. اگر مقامات فرصتی را حقه امروز در دست دارند از دست گذارند در حقیقت اعراف شکست های تو ش نموده اند روز نامه نیوز کرنیکل میگوید نامه های چند از طرف خواننده گان این روزنامه رسیده و همگی بدون استثنا درخواست نموده اند جبهه دوم گشوده شود.

امید قضیه گشایش جبهه دوم از این نامه ها آشکار میشود. روزنامه (سرور) بیانگر احساساتی که ملت انگلیس برای بدل مساعدت نسبت به روسها و هندوستان خوش ابراز میدارند حاوی هیچ شرح و تفصیلی خاطر و روبه آمالی که هوزداده و مهمانی که ما نسبت بیاد نمودن گرفته ایم نزدیک داریم قابل تشریح است.

در تمام نقاط انگلستان مجامعی تشکیل یافته و شرکت کننده گان در این مجامع در خواست کرده اند هرچه زودتر جبهه دوم در اروپا گشوده شود عده ای از سربازان در (الیزموند) گرد آمده و دهوزامین ۶ بیکی از نمایندگان مجلس شورای ملی انگلیس نیز در این مجمع حضور داشت شرکت کننده گان درخواست ایجاد جبهه دوم نموده و هورامین از طرفداران آن پشتیبانی کرد.

در کلونیزی نیز مجامعی تشکیل

نظری بجبهه های شوروی

لندن - خبرگزاری فرانسه آزاد اطلاع میدهد در اوضاع جنگی جبهه شوروی تغییری روی نداده و کاملا مانند چند روز اخیر میباشد ارتشهای شوروی پایداری میکنند و مقاومت آنها در حیدگی روز بروز پیشتر شده و تلفات سنگینی بر دشمن وارد میسازند تنها ناحیه‌ای که در آن آلمانها موفق پیشرفت شده اند جنوب - مشرق میباشد وطوریکه معلوم شده مقاومت شدیدی که در برابر پیروهای آلمان مثل آمده از طرف قطب داوان نیروی شوروی بوده است زیرا قوای صدمه دیده شوروی در قسمت جنوبی تر این ناحیه تمرکز دارند بطور کلی میتوان گفت اخبار واصل تشویق آمیزتر از اخبار چندروز اخیر میباشد خبرنگار رودیو تایمز در استکهلم مینویسد درجبهه کی دن آلمانها ها پیشروی نکرده تنها اسپانیاسکایا که از دهای شدیدی جریان دارد نیروهای آلمان شکست مورتیم نتوانسته پیشرفت خود ادامه دهند. پیشرفتهای بالسمه میل و آسمان من یک فوقالعاده ظاهراً ناظرین مسائل نظامی را در بران وچار نگرانی و اضطراب ساخته است مهمتا اینجهت آلمان دائما سخن از اراضی بدست میدهد که تصرف نیروی آلمان در آنمنطقه است تنها موضوعی که در زیر پرده سکوت مطلق مانده

صنایع تسلیحاتی شوروی

مسکو - خبرگزاری شوروی گزارش میدهد کارخانه های اسلحه و مهمات سازی شوروی در ماه ژوئیه بسوفقیت های تازه‌ای نائل شده اند کسانیکه در کارخانه های نائل سازی و اسلحه سازی دیوالستاچی که در کارخانه‌های مختلف شوروی در ماه ژوئیه حاصل شده ارقام جالب توجهی انتشار داده اند بطوریکه مقدار مواد جنگی که جبهه فرستاده شده از برنامه مقرره که پیش بینی شده بود تجاوز کرده است. در چندین کارخانه تانک سازی مخصوصا کارخانه (کیرف) که بامداد نشان تجدید کننده دوائی دفاع ملی نائل شده نتایج درخشانی بدست آمده است موزیکف مدیر یکی از مهمترین کارخانه های شوروی اظهار داشته که مقدار محصول روزه مخصوص تانک در این کارخانه بالغ و در کارخانه های هواپیما سازی نیز در ماه ژوئیه چندین نوع تازه هواپیما تهیه شده است.

مروان (وزیر روف) که در این امور این اداره دفاع ملی قرار دارد اظهار داشته که گفته از افزایش مقدار تسلیحات هوایی جدید کارشناسان شوروی وضع ساختمان آنها دستگاه دیدهای دائر کاملا پیوتی جلب شده است و هر اعضون از این نوع هواپیماها مقدار زیاد تهیه میشود.

کمیساریای ملی صنعت انتشار سازی گزارش داده که در ماه ژوئیه کارخانه های مخصوص تهیه آشپزی بیش از حدی که بصورت درخشان کارخانه در ساختمان مسلسل های کوچک و هنگهای ضد تانک و تهیه پیشرفت کامل حاصل نمایند. در یک کارخانه مهمات سازی مقدار محصول ۲۰۰ مقدار مقرره بوده ژوئیه ۲۲ درصد از مقدار تجاوز بوده است.

نطق سراج اوغلو

ویشی - چنانکه خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد سراج اوغلو نخست وزیر ترکیه امروز نطقی ایراد داشته که دولت ترکیه کوشش میکند تا از آسیب جنگ در کنار بگیرد لیکن اگر ناچار باشد فلان کشور ترکیه مورد حمله قرار گیرد دولت ترکیه تا آخرین هر خواهد جنگید و همین منظور است که دولت ترکیه موازنه ارتش خود را حال سرح نگاه داشته است.

در این بین نیز سیاست ترکیه‌ای خواهد بود که حتی لانکان از ترکیه جنگ بر کنار بماند.

اتحاد انگلیس و ترکیه پایه‌ای سیاست خارجی کشور ترکیه است یک مطلب بر همه دیگر از سیاست بطرفی معتقد قرار داد حسن معتقد ترکیه و آلمان است که با معاهده‌ای متقابل و حسن روابط این دو کشور است.

سیاست سیاست امریکا بر موضوعه دولت آمریکا خواهد بود. باید دوستی را با دوستی و دشمنی را با دشمنی رفع داد و این نیک عمل و پایه سیاست عمومی کشور ما شمار میرود.

اکنون از کشور امر اقرار شده است. و رئیس دولتی خود تصمیم و که مطلب کامل دارند ترکیه است اعتماد و اطمینان کامل دارند.

در برای اینکه همچنان بکشوران بزرگ میدهد یک مطلب واضح دارم که تمام مدعی دولت وحدت در راه آن صرف میشود و آن اینست که ارتش خود را هر روز از روز پیش قوی و نیرومند سازیم در مقابل خطر مرگ‌زای که دنیا را از معامل پیش تاکنون تهدید میکند ترکیه می تواند و خواهد توانست موضع خود را در آینده بر مخصوص نگهدارد.

بطرفی ترکیه نتیجه یک عقیده اصول سیاسی دقیق وسیله و آفکار است که از هر جهت ساختن اطمینان ملت است.

حتی یکقدم بعقب نرویم

مسکو - روزنامه پراودا در شماره امروز خود مضمون پیامی را که ایستگاه رادیوی مسکو بنیروی شوروی فرستاده انتشار داده است این پیام چنین است اگر ما در ظرف چند ماه آینده در مقابل آلمانها چنانکه باید پایداری عظیم محققا پیروزی قطعی خواهیم یافت ما باید دشمن را متوقف سازیم و سپس عقب نشانیم و این کار را نیز خواهیم کرد. دیگر یک قدم عقب نشینی ما جائز نیست سپس پراودا خود مطلب سربازان و ملوانان سرخ مینویسد سربازان و کارگران نیروی زمینی و نیروی دریائی سرخ کشور شما ساگفته است که نیروی هر کز خود بوجود نیست بلکه توسط پل ها را فراهم باید ساخت در جنگ جز وسیله پیکار های سیار شدید و استفاده از سلاح های نوین و ابزار شاسکو و دلاوری کامل میتوانیم پیروزی نائل گردید دشمن ما بدان اندازه که برخی اشخاص آشفته‌تر مواظبت میدارند نیرومند نیست هیتلریها اکنون همچون قمار بازی هر چه را که دارند میبازند و اگر ما این آخرین نیروی آخرین خود نیز کاری صورت دهیم پس است که پایان اقتدار آنها در آمده است.

عملیات واحدهای قزاق شوروی

میدان جنگ - طراز اظهار خبرگزاری شوروی در نامه کوشکهای آلمانها با دو لشکر پیاده نظام نیرو و زره و تانک و عملیاتی هوایی بر علیه یک واحد قزاق شوروی حمله برده است هنگ سوار نظام شوروی که از قزاق های نیمه بدوی تشکیل یافته بود در این زمان از اوار همکاری و شهامت نبود در مدت سه شبانه روز قزاقها صدمات زیادی را بجان ملائی آلمانها و تانکی دادند و اسلحه‌های دشمن را متوقف نمودند دشمن هشت تانک خود را در میدان جنگ رها کرده گذاشت. قزاقهای کوه آن در موارد نظام و پیاده نظام رومانی ضربات موثری وارد ساختند یک هنگ سوار نظام رومانی با پشتیبانی ۱۵ تانک در یک هنگ سوار نظام شوروی که از منطقه جبهه دفاع در حمله بود. در چند روز فرمانده عمومی آلمانی یک گردان وارد همکاری بود و قصد داشت که با یک حمله عمومی قزاقها را از موضع خود دشمن چون راه نگشت. عملیاتی دشمن در این راه بنابر صدمه و دشمن صدمات ان کشته و زخمی و تانک از کار افتاده در میدان جنگ بر جای گذاشت و عقب نشینی اختیار کرد در این موقعه قزاقها دشمن را به یک گونه گرفته و بر یک گردان رومانی حمله برده و متواری شرمساخته. نیرو قسمت جبهه جنوب یکمسه از قزاقها بر یک دو هفته پیاپه حمله آلمان حمله زده و در طی چند دقیقه ۲۵۰ تن از هاشیستها را از دم تیغ گذرانیده یکصد اثر قزاقها که در این زد و خورد شهید شده و در پناه نشان و نشان تانک شده.

متن بیانات آقای مهدی ملکی

از طرف ورثهٔ مرحوم مدرس

-۳-

آقایان قضات مدرسهای تیمسار دادیکن این آقایان متهمین که امروز موش در مصاف پلنگ عدالت. آمروز چون شیری دوندم با قتل مدرس برهنتی ما بر استقلال ما، بر آزادی ما بر راحت ما بر عرض ما، بر ناموس ما، بر جان ما بر مال ما خاتمت و تاز کرده دودمانها برباد کاشانه ها ویران. و روزگار ما را جائی رسانده که بدوازاً پسر گریزان برادر بیرادر رحم نکرده. و هر خانه ای زن از شوهرش نگران شوهر بحال زنش مضطرب همه چون جاسوسان دشمن و از جان یکدیگر افتاده. دین ما رفت دنیا ما رفت، خودمان رفتیم. گنبد زمان بروزگار فلاکت باز افتاد.

آقایان قضات. انصاف بدهید که وظیفه من در تمکیک حق خصوصی از حق عمومی در مورد قتل مدرس وظیفه من دشوار و جسارتم در دخالت بحق دادستانی از روی اضطرار است.

ولی با این وصف به آقایان قول میدهم تا آنجا که میگن است. نوس اختیار از دست ندهم و دفاع از آزادی و آزادیخواهی را مهیه و جنان یک شما واگذار هماطوریکه ریاست محترم جنس بیان صریح تاریخی ملتمان فرمودید شما و وجدانتان را حاکم بر اعمال و کردار این آقایان میکنم.

نه از نظر پرونده جریاناتی را بعرض باید برسانم.

البته ملاحظه فرمودید که در دادخواست خواهان خصوصی اسم آقای وقار در ردیف خواهان گان دعوا قید نشده و ضد حاضر میکنم که صرف نظر از میزان دخالت آقای وقار در قتل مدرس و تاثیر رساندن نامه سر بسته حاوی امر قتل مدرس از طرف مختاری جهانسوزی که مورد توجه آقای دادستان قرار گرفته است و صرف نظر از روحیات و اخلاق آقای وقار حمله شبه از آن مسبوق بیسلم و از طرفی و عدم اطلاعی بدارم نظر نشده و با مراجعه جزئی الصوع پرونده حق این بوده است که بجای ایشان آقای نوالی رئیس شهربانی مشهد قتل آقای وقار در مرز اتهام حضور داشت زیرا مسلم است که بنا بگفته خود نوالی موجبات از بین رفتن مدرس و قلمکان کردن او و گزارش مطرح تانک بودن اقامت مدرس در خواف و اشتغال کاشمر و بالاخره آنچه که مطبعه مختاری برای از بین بردن مدرس بلاوه بوده در زمان نوالی انجام و حتی هر کاه نوالی به تهران قبل از ورود رئیس جدید و برخوردش با او در عرض راه و حال آنکه قاعده رئیس شهربانی در دادستانی تا ورود رئیس جدید انجام تحویل و تحول اداری لازم از محل خود هر کاه نکند تمام دلائل و قرائنی است که عرضه و وجدان را بر بسته تانک با استفاده‌ای صریحه از آقای دادستان به تعقیب نوالی برای قتل مدرس نسبت آقای وقار عقاعدی ارزدگی دارد.

کی آنکه بیشتر جهت صرف آنچه گرفتی را که ساده موده بطرش نسبت بمدرس رهبیکس بوشیده نیست و تشکیلات کوپراش) بی‌ضمیران او زاهدانیسوق ومیدانند که مقدمات تبعید مدرس را خواف او فراهم و چه جو تنگی سید چاره را ضرب کتک در آنروز حکما از خانه اش خارج بقصبه برده از آنجا خواف فرستاده و حتی در زمان زیستش بر شهربانی قصه زمان تیر جریحه‌دوس شاید وسیله همین عناصر چهار انگشت و بیمی حاضر در دادگاه راهنما می دانند و حتی قتل مدرس بی تقصیر تبعیه از آقای دادستان استفاده دارم با توجه سراتب جامعه را از انتظار مجازات این شخص که تبعیه و تیر زدن بمدرس یکی از مزاران جنایت اوست دو آورده.

عرض دیگر یک لازم بود برای جلب توجه آقایان گفته شود غوردو تاثیر و کیفیت دلائلی است که آقای دادستان برای اثبات وقوع قتل مدرس در ادعانامه و ضمن بیان ادعا تشریح فرموده اند.

البته آقایان میدانند که در امور کیفری طریقه اثبات ادعا استناد از اعتراف. گواهی گواه. قرائن و اوضاع و احوال امر است.

در این پرونده چنانچه ملاحظه میفرمائید و آقای دادستان تشریح فرموده و بنده هم چند نکته را بعداً بعرض میرسانم از حیث اوضاع و احوال قرینه و گواهی گواه پرونده سرشار و محکمترین دلیل قاضی پسندمعهز است.

لیکن از حیث اعتراف در پرونده مرحوم مدرس ظاهرا برخلاف پرونده قتل مرحوم فیروز و خرعل و دیباتری مشهود نیست.

لیکن گذشته از آنکه اقرار بلسان علمی طریقیت دارد بموضوعیت این مسئله در تمام دنیا ثابت وحتی در دیوان کشور ما رویه ثابتی گردیده است اساسا این نص ظاهری از دو جهت تکمیل و جای کوچکترین مراقبت خیالی را برای متهمین باقی نمیگذارد.

اولا. تاریخ تشکیل پرونده بعد از وقایع شهریور و مقارن با ایامی است که عرب شاهی مرده و مختاری در پنجه عدالت اسیر گشته است یعنی آنروزه ریاست این اشخاص از شهربانی رخت بر بسته و اطاق شکنجه در زندان که از میکرات این آقایان درفن بستم و با رجعتی مورد مریت و وحشیگری بوده بنام آزادی مقفل و مهور شده است. کسی جای آقایان بوده تا با گردن خواب تقیه آب داغ. شلاق سیم. استعمال تخم مرغ بچه. اشکنک. و دستبندهای و هزارات عمل سنگین شرم آوری که متی زبان از بیان آن عیا کرده عجات میکشند آقایان را وادار باعتراف نمایند چرا نمیتوان گفت که این پرونده اولین پرونده است که بسیاه‌ملی منتهد دیدیت تحقیق و تنظیم شده است والا آقایان مطمئن باشند اگر بکهرار مصیبت. ملا وعدای که در دوره ریاست مختاری بر سر گرفتاران چنگ این آقایان می آوردند در باره اعتراف اعمال میشد. عقدی اصولا حاجت بتحقیق متهمین حاضر نمیشد و شجاعت و ترسو میباشند که خود خود نظیر همان اعترافات صریح و سلیس را که سالها چشم شما آقایان و ما با آن مانوس بود نموده شاید. امروز را که ما هنوز از آن مطلع نیستیم و در آنروز از کتاب جنایات مخصوص هر یک از آقایان مستور خواهد شد رعایت و آشکار میساختند. افسوس که معمار روزگار همیشه بر این منوال بوده. مدرسها در زمان مختاری گرفتار و و مختاری‌ها در روز آزادی و آزادی خواهی نیز عدالت دعوت میشوند.

ثانیا. قدرت سایر دلایل و مخصوصا انکار متهمین از تمام بنهمات عمدی مؤثر در اثبات بزه است که جای این نص ظاهری را کاملا تکمیل و مجالی برای فرار از مجازات باقی آقایان می دهد.

ملاحظه فرمائید جهانسوزی می گوید بزی بازرسی جنوب خراسان باسر مختار رفته ام در روز قتل مدرس در کاشمر بوده ام. رئیس پلیس دوره مختاری مشهد بوده ام. شبرا همراه خود برده بودم. ولی اصلا بمهیم مدرسی در کاشمر است و یا در آنجا بوده کرده است. شما را بخدا آقایان قضات وجدانا انصاف دهید میگفت است مثل مدرسی تحت نظر شهربانی خراسان باشد. رئیس پلیس از وجود و محل اقامت او مسبوق نباشد. پاروز فوتش دو کاشمر باشد و با آنکه مثل مقررات سلسله مراتب. مستوفان مکلف بوده مراتب را باو که مدرس مافوق و هم مامور بازرسی بوده گزارش دهد گزارشی از وقعه فوت نگرفته باشد. اگر جهانسوزی برای بازرسی صحرای کربلا باسر مختار نمیرفت چه احتیاجی بشر داشت؟ اگر جهانسوزی در صدد قتل سید پیر مرد معتبر چشم و چراغ آزادی ایران نبوده؟ سر غضب چرا باخود برده این بازرسی که کرده چه بوده؟ چرا از جواب آن عاجز است؟ آیا این انکار از بدیهیات جای اعتراف را نمیگیرد؟

همین طور مستوفیان پارهه اگر ریگی نگفتش بوده آن دستور اگر با باسان مراقب مدرس برای چه صادر نکرده که متی خود پلیسها باو مراوده نکنند. همسایه‌ها نفهمند در آن جا کیست و چه خبر است؟ مجازات مخالف اعدام است. این رئیسی که در دستورش اشاره کرده جز جهانسوزی کیست. تازه آنوقت شب یعنی ساعت ۲۲ برای چه به اطاق مدرس رفته نمیدانم چرا طرز عمل جهانسوزی این بوده که شما بر بالین مقتول خود مرثیه آبا چنین مهارت و استادی که این اولاد شیر پاعیر بقول خود در ارتکاب جنایات از خود نشان داده از روشنی روز بیشتر میدهد چرا باین وضع مجیع وزشت آور این بیچاره‌ها را شهید نموده است. خدا داناست در باطن وجود این اشخاص چه طبایع سخت اثیر خطرناکی آرمیده است.

همین طور این آقای شما که برای چند تومانی به قصه ملاقات و سلطنت خون سید بیگناهی را ریخته است با آنکه است که جناب رئیس از وجود شریف ایشان چه استفاده در بازرسی جنوب نموده است و آیا اعمالی را که کرده برام انجام کدام خدمت بوده است.

همینطور آقای مختاری که تصور کرده است آنهمه قدرت و نفوذش را در شهربانی ما فراموش کرده ام خود را صورت مرغ پاکی جلوه داده، چاره‌ی تقصیر از قتلها اعلامی نداشتم و حس و از حرکت و توقیف را بمستور شامسانی انجام داده است. آیا با آنهمه دستگاه جاسوسی و با آن عظمت و کیکه که آن دستگاه مختاری در این کشور از خود نشان داده بودند. این اظهار بی اعلامی از تمام جزئیات امر خود قائم مقام افراد و اعتراف صریح صحت ادعا نیست؟ در تمام تهران قصه قتل مدرس همانطوریکه منتشر و شایع بود چگونه قتل صور است رئیس نظمیه مثل مختاری معصوم و بیگناه از همه جا بیخبر باشد تا گزارش شهربانی مشهد باو برسد واقعا این سبک دفاع از کسیکه خود را قادر مطلق کشوری میداند و خود مسخره و خنده آور است آقایان قضات تصور نمیکنم با وجدانی مراجعه و دلائلیکه در ادعا نامه و بیان ادعا عرض کردم. و بامراجعه بگفته‌های شهود مخصوصا طبرات خانم اقتداری و با در نظر گرفتن اینکه اقتداری بچاره خواست امر نوالی و مختاری را انجام دهد. در فاصله کشی در همدان هر بین طبیب شهربانی باو توقع عوض داده و مرد. و با توجه بسایر اوضاع و احوال امر از قبیل دفن شبانه عدم حضور طبیب قانونی برای معاینه و با توجه بشخصیت و موقعیت و نفوذ مختاری در دوره ریاستش تردیدی برای شما باقی نماند هماطور که جنبه ایرانی این اشخاص را محکوم کرده است شما آنرا محکوم بقتل مدرس نمائید؟

اما از نظر مادی

مرحوم مدرس چنانچه در دادخواست ملاحظه فرمودید و معروف خاص و عام است در ازاء تمام زحماتیکه برای این ملت کشید هنگام فوتش مبلغ ما از کی از خود باقی گذارده که

بقیه در صفحه ۱

متن ادعای دادستان دیوان کیفر

برعلیه مختار و همدستانش

— ٤ —

بدست است که سکوت متهم دادستان بر قبول اولتکلیف جرائم ممکن است تخلف شود ولی تمام تخلفات دارای اهمیت واحد نیستند زیرا فرق است بین آدم کشی و تاخیر در تنظیف آدمکش . آنهم واسطه نداشتن وسایل پی کرد

در هر حال انتخاب سهم مورد موضوع که شکایتی شد ازشما توضیح خواسته‌ام واگر جواب ندادید مراتب را بوزارت دادگستری گزارش نموده‌ام ودستور آزادی اشخاص را بجهت وقف کرده بودید صادر میشود ولی شما چه ترتیب اثری دادید ؟

ضمن بیانات خود در دادگاه اشاره کرده‌اید که دادستانها سلاقات شما میرفته و این مطلب را باعث تحقیر آمیزی عنوان کردید تا قدرت سابق خود را نشان دهید ولی شهادت خود شما من شخصا هیچوقت آقا را ملاقات نکردم و نوبود تماس کاری گذاشتم عنوان خودم را نزدشان میفرستادم شاید هم شما از این جریان رضایت خاطر نداشته‌اید ولی من حفظ شئون قضائی را بر خوش آمد شما ترجیح می‌دادم خاطر دارم که روزی بازرس شهربانی از دستور آزادی من در دادسرا مذهبی که هر شما بازداشت بود اظهار نگرانی کرد و بنده امر را بروی او برتاب کرده و گفتم برو بیرون اینجا جای چانه زدن نیست ممکن است از این مطلوبت من متغیر شده درصدد پایوش سازی برآمده باشید ولی خوشبختانه حوادث بشما مهلت کافی نداده که نقشه خود را اجرا کنید

منظور اینست کسی که امروز دادستان دیوان کیفر است قبل از این جریان هیچوقت در اطاق انتظار شما منتظر نشده و حیثیت قضائی خود را همیشه حفظ کرده است

و بهمین جهت بازوی گشاده امروز برعلیه شما و همدستان شما قاعده‌ای یک و خصوصیات جرائم اولتکلیفی واستعداد دستگاه شهربانی سابق را تشریح نمایند

۹ — بالاخره ادعای اینکه دستورات جنایت کاری شما نقض موجود نباشد و ولی اینکه دفتر حیثیات اعمال شما عنوان مطالبی باشد که بحسب بشر در دوره طولانی تاریخ ارتکاب شده است تشکیلاتی برای آدم کشی دادید آیا این همه اعمال شرم آور کافی بود برای اینکه آتش جنایتکاری شما را که روز بروز مشتر زبانه میکشید خاموش کند ؟ این همه عمیق وشکنجه و آزار و فرسنگه سیاه حال کجا بشر سنگدل برای اینکه شهوت مردم آزاری شما را اطفال کرده تا دیگر خونخواری را پیشه خود سازید و اقدام قتل عمی نکنید؟ من در دوانشناسی زیاد کار نکرده‌ام ولی کسانی که با این علم سروکار دارند باید در اطراف شخصیت شئون تمایلات قوای شما بارتکاب جرم تجدید نظر برای بررسی خواهند داشت زیرا شما برخلاف اغلب جنایتکاران از ارتکاب جرم خوشوقت میشدید و از آزار و شکنجه مردمان بی گناه لذت میبردید و با کمال خونسردی از عش قربانیهای خود و هوس خود نردبانهای خونینی برای ارتقاء میساختید عامل از این که آن قبیل روبان هاست حکمی ندارد و اغلب سابقه‌دار بالاتر میرسند میباید

آقای مختار اگر شما صرف مرتکب قتل شده بودید و آزار و شکنجه قربانی های خود اقدام نمیبودید اهمیت کمتر شما بان شدت نبود ولی شما قتل تنها اصلا نکرده و همه‌ی خودتوا از حق کش موقعیت بازبرده آیا برای کشتن مرحوم صدرس سنگه یکی از پیشوایان آزادی وبرد مرد با نفوذ و دوستی بود وسیله راست تری سراغ نداشتید که اورا بوضع مجروح و وقت تری که زمان از توصیف آن عاجز است که سکوت مستند دادستان بر قبول اولتکلیف جرائم ممکن است تخلف شود ولی تمام تخلفات دارای اهمیت واحد نیستند زیرا فرق است بین آدم کشی و تاخیر در تنظیف آدمکش . آنهم واسطه نداشتن وسایل پی کرد

در هر حال انتخاب سهم مورد موضوع که شکایتی شد ازشما توضیح خواسته‌ام واگر جواب ندادید مراتب را بوزارت دادگستری گزارش نموده‌ام ودستور آزادی اشخاص را بجهت وقف کرده بودید صادر میشود ولی شما چه ترتیب اثری دادید ؟

ضمن بیانات خود در دادگاه اشاره کرده‌اید که دادستانها سلاقات شما میرفته و این مطلب را باعث تحقیر آمیزی عنوان کردید تا قدرت سابق خود را نشان دهید ولی شهادت خود شما من شخصا هیچوقت آقا را ملاقات نکردم و نوبود تماس کاری گذاشتم عنوان خودم را نزدشان میفرستادم شاید هم شما از این جریان رضایت خاطر نداشته‌اید ولی من حفظ شئون قضائی را بر خوش آمد شما ترجیح می‌دادم خاطر دارم که روزی بازرس شهربانی از دستور آزادی من در دادسرا مذهبی که هر شما بازداشت بود اظهار نگرانی کرد و بنده امر را بروی او برتاب کرده و گفتم برو بیرون اینجا جای چانه زدن نیست ممکن است از این مطلوبت من متغیر شده درصدد پایوش سازی برآمده باشید ولی خوشبختانه حوادث بشما مهلت کافی نداده که نقشه خود را اجرا کنید

منظور اینست کسی که امروز دادستان دیوان کیفر است قبل از این جریان هیچوقت در اطاق انتظار شما منتظر نشده و حیثیت قضائی خود را همیشه حفظ کرده است

و بهمین جهت بازوی گشاده امروز برعلیه شما و همدستان شما قاعده‌ای یک و خصوصیات جرائم اولتکلیفی واستعداد دستگاه شهربانی سابق را تشریح نمایند

۹ — بالاخره ادعای اینکه دستورات جنایت کاری شما نقض موجود نباشد و ولی اینکه دفتر حیثیات اعمال شما عنوان مطالبی باشد که بحسب بشر در دوره طولانی تاریخ ارتکاب شده است تشکیلاتی برای آدم کشی دادید آیا این همه اعمال شرم آور کافی بود برای اینکه آتش جنایتکاری شما را که روز بروز مشتر زبانه میکشید خاموش کند ؟ این همه عمیق وشکنجه و آزار و فرسنگه سیاه حال کجا بشر سنگدل برای اینکه شهوت مردم آزاری شما را اطفال کرده تا دیگر خونخواری را پیشه خود سازید و اقدام قتل عمی نکنید؟ من در دوانشناسی زیاد کار نکرده‌ام ولی کسانی که با این علم سروکار دارند باید در اطراف شخصیت شئون تمایلات قوای شما بارتکاب جرم تجدید نظر برای بررسی خواهند داشت زیرا شما برخلاف اغلب جنایتکاران از ارتکاب جرم خوشوقت میشدید و از آزار و شکنجه مردمان بی گناه لذت میبردید و با کمال خونسردی از عش قربانیهای خود و هوس خود نردبانهای خونینی برای ارتقاء میساختید عامل از این که آن قبیل روبان هاست حکمی ندارد و اغلب سابقه‌دار بالاتر میرسند میباید

آقای مختار اگر شما صرف مرتکب قتل شده بودید و آزار و شکنجه قربانی های خود اقدام نمیبودید اهمیت کمتر شما بان شدت نبود ولی شما قتل تنها اصلا نکرده و همه‌ی خودتوا از حق کش موقعیت بازبرده آیا برای کشتن مرحوم صدرس سنگه یکی از پیشوایان آزادی وبرد مرد با نفوذ و دوستی بود وسیله راست تری سراغ نداشتید که اورا بوضع مجروح و وقت تری که زمان از توصیف آن عاجز است که سکوت مستند دادستان بر قبول اولتکلیف جرائم ممکن است تخلف شود ولی تمام تخلفات دارای اهمیت واحد نیستند زیرا فرق است بین آدم کشی و تاخیر در تنظیف آدمکش . آنهم واسطه نداشتن وسایل پی کرد

در هر حال انتخاب سهم مورد موضوع که شکایتی شد ازشما توضیح خواسته‌ام واگر جواب ندادید مراتب را بوزارت دادگستری گزارش نموده‌ام

مدافعات آقای پوررضا

— ٤ —

بالاخره نتیجه عملیات این اشخاص وحشی را اینجا نموده بود که بقول معروف: هرچه نگنده نکش میرسد

وای بحوض که نگنده تنگ

علاوه براینکه این اشخاص از مرقدیت خود و مقام خود سوء استفاده نموده لطمه بنام و موقعیت یک اداره مهمی بنام اداره شهربانی (خاصاً خاصاً وظیفه مأمورین شهربانی را مشکل نموده و نقش فرض شده بود — یعنی بوضع انجام وظایف قانونی خود و حفظ و حراست جان و مال اشخاص و افراد در مقام قضائی آنان هیچ تربیت طرای برخیاسته

تصور میفرمایند که: بنام جنایتی که شهربانی وقت اقدام نموده بحصره این پرونده های محدود بوده است. بلکه این پرونده ها کیونه از عملیات چندین ساله آنان بوده و چه بسا اشخاص وراد مردانی را در بیوه و دخمه های که تاج آرا زندان شهربانی قرار داده بودند از بین برداشته و کوچکترین آثاری از عملیات خود باقی نگذارند.

تمام این اقدامات برای من جلب و حفظ مقام خود بوده است که حاضر شدند برای یک سالیانه ترقی از روی ۱۰ نفر بعض اعضاء مقوان خود بنابه ایما کسانی میباشد که با مرده واسطه خود ما جان افراد اینکشور افتاده و بکلی بوا تسلیم گران اجل نمودند. اصولاً وجدانیکه حقه از مشارع بوده زبان وزحمتکشان این کشور تشکیل میشود و باید صرف مربیه های عالیشفقه و تأمین جان و مال افراد ایران گردد — جوان دستمزد قتل اشخاص بیگناه باموانب انجام و باموان نوین انجام داده شده است.

بالین جریانات تصدق میفرمایید سلسله تشکیلات شهربانی محتاج تغییر عرض و مفهوم مخالف بوده است؟

مطلوب بنده از تذکر سلسله مراتب بالا این است که این اشخاص که گیر عمل آنان افروز آنها را پای دیر محاکمه دعوت نموده و خود را صورت های حق جلبی در آورده اند اعدا لایق و مستحق ارفاق و تخفیف داد کاور موجبات نموده که باید شدیدترین مجازات محکوم گردند

ج — موقعیت معنی نقیه

یکی از جهات دیگری که مطالعه در آن مؤثر در دیوانگاه دادگاه خواهد بود موقعیت و شخصیت مرحوم عصرت الدوله فیروز میباشد. بطوریکه شود عرض رسید مرحوم عصرت الدوله یک فرد معمولی ایران نبوده بلکه یکی از رجال سیاسی و زمامدار مبرزی بوده که جزو دادگر دعوی ایران بوده و قبل او یکی از خادمان معنوی ملت ایرانست و اگر این دژخیمان جانیه برنده کی آن مرحوم نمانده بود دمکس بود تاج و مانع قیامی برای ایران وجود او حاصل گردد

موقعیت و شخصیت مرحوم عصرت الدوله فیروز و خدماتی که در دوره زمامداری و وزارت خود به ایران نموده بین اداره مدعی العموم بنام ورکه موقوفی بلکه بنام ملت ایران تقاضای اعمال حق نموده و مجازات قاتلین او را با شدید مجازات خواستار گردد.

۳ — استدلالات ماهوی

نظر باینکه مطالبه ضرر و زیان حاصله از امور جزائی برای معنی خصوصی مشروع رأیات جرم و مجازات میباشد — بنابراین بنام موکلین خود ورثه مرحوم عصرت الدوله فیروز اجازه میخواهم که فعلاً در اطراف موضوع جرم و دادگاه استماع و تصحیح جرم مجازات دادگاه برسانند

آقای دادستان دیوان کیفر کلاهستان دولت بالوسیل بنواد ۱۷۰ نسبت به هر عباس بختیار و سیف الله فولادی و حسینقلی فرشچی و استاد بنواد ۱۷۰ و ۲۷ قانون مجازات عمومی در مورد رکن الدین مختاری و عبدالله ملکداری و عباس پورخواستار شده است

با اینکه زحمات و فداکاری های جنبه شدید آقای دادستان و سایر بازرسها و دادیاران را در کشف این جرائم و ارائه مدارک و اسناد قطعی دلائل با حس احترام و تشکر مرحوم ولی از جهاتی اعمال مسامحه کاری را که از انجام وظیفه لازم و رعایت قوانین ناظر است عرضه داشته

۱ — با اینکه عنوان کارروعنوان حسینقلی فرشچی مسلم است که در موقع ورود حق جواب مرحوم بنوز بسه نفر سرجوخه عصرت الدوله حمله نموده و عباس بختیار او را زدند و به خود گلوی متوفی و سیف الله فولادی بر روی شکم مرحوم فرود نشسته و فراچی بر پای او را نگهداشته باعمال قتل انجام داده است

با بر این مطابق تحقیقات مرور که دیگران هم کرده و بیش از اینکه اند مسلم است که در این عمل فاعل مستقل و فاعل اصلی عباس بختیار می باشد. برای اینکه شاهدین روی شکم انسان از طرف سیف الله فولادی و با نگهداری پای او از طرف فراچی این دو عمل مستقیماً و مستقلاً موجب قتل میباشد شکم گرفتن گلو و فشاردادن آب خود موجب قتل نبوده و فاعل اصلی مرحوم بنوز شخص عباس بختیار می باشد.

بنابر این استناد آقای دادستان بماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی که راجع بشرکا میباشد در اینمورد وقتی نموده و باید ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی وضع پیدا نماید

۲ — از لحاظ عین ترجمه دقت آقای دادستان در مورد رکن الدین مختاری و عبدالله ملکداری آنان را به عنوان معاون و شریک تلقی نموده و الحاق ماده ۲۷ و ۱۷۰ قانون مجازات را در مورد آن خواستار شده است

بخصوصیت پرونده اجازه میدهید که در این مورد مطالعه وقت بیشتری عمل آید — و از لحاظ موقعیت شهرت و حزب توطئه که در قضیه شده بود که به واردین مد نظر داشته را که رکن الدین مختاری سرسلسله این میتوان رئیس سلسله اداره شهربانی و سلسله جنایات این جریانات نامبرده بوده است

او معنی این کلمه را و آمر و او دستور دهنده بوده است و همان ترتیب که در مسائل جزائی رکن اولیه و اساسی کشف و مجازات بوده و بیت میباشد مختار رئیس سلسله رئیس سازمان و کمیته که باید اشخاص را از بین برده میباشد. بنابر این کمیتی که در ایجاد توطئه و طرح نقشه قتل اشخاص دخل اولیه داشته است باید عنوان معاون جرم قلمداد گردد بلکه عنوان مجرم اصلی بوده و مجازات او همان مجازات قاتل اصلی و بنا لشد مجازات باشد.

راجع بمقدادی هرسلسله مختار الیه را عنوان معاون جرم تشخیص داده اند ولی بعد از موقعیت و حیثیت مختار الیه مسلم و ثابت میدارد که حیثیت و اقتدار او کمتر از حیثیت و حیثیات رکن الدین مختار بوده است

صغرا مختار الیه رئیس دائره دزدان میباشد چرا بی بوده استدلال کسانی که از اسرار شهربانی دوره مختار اطلاع دارند معتقد که مختار از دست راست و مشیر و مشاور رکن الدین مختار بوده است. صغر درجه و مقام او بیشتر فرشچی و استاد بنواد ۱۷۰ و ۲۷ قانون مجازات عمومی در مورد رکن الدین مختار و عبدالله ملکداری و عباس پورخواستار شده است

با اینکه زحمات و فداکاری های جنبه شدید آقای دادستان و سایر بازرسها و دادیاران را در کشف این جرائم و ارائه مدارک و اسناد قطعی دلائل با حس احترام و تشکر مرحوم ولی از جهاتی اعمال مسامحه کاری را که از انجام وظیفه لازم و رعایت قوانین ناظر است عرضه داشته

۱ — با اینکه عنوان کارروعنوان حسینقلی فرشچی مسلم است که در موقع ورود حق جواب مرحوم بنوز بسه نفر سرجوخه عصرت الدوله حمله نموده و عباس بختیار او را زدند و به خود گلوی متوفی و سیف الله فولادی بر روی شکم مرحوم فرود نشسته و فراچی بر پای او را نگهداشته باعمال قتل انجام داده است

با بر این مطابق تحقیقات مرور که دیگران هم کرده و بیش از اینکه اند مسلم است که در این عمل فاعل مستقل و فاعل اصلی عباس بختیار می باشد. برای اینکه شاهدین روی شکم انسان از طرف سیف الله فولادی و با نگهداری پای او از طرف فراچی این دو عمل مستقیماً و مستقلاً موجب قتل میباشد شکم گرفتن گلو و فشاردادن آب خود موجب قتل نبوده و فاعل اصلی مرحوم بنوز شخص عباس بختیار می باشد.

بنابر این استناد آقای دادستان بماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی که راجع بشرکا میباشد در اینمورد وقتی نموده و باید ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی وضع پیدا نماید

۲ — از لحاظ عین ترجمه دقت آقای دادستان در مورد رکن الدین مختار و عبدالله ملکداری آنان را به عنوان معاون و شریک تلقی نموده و الحاق ماده ۲۷ و ۱۷۰ قانون مجازات را در مورد آن خواستار شده است

بخصوصیت پرونده اجازه میدهید که در این مورد مطالعه وقت بیشتری عمل آید — و از لحاظ موقعیت شهرت و حزب توطئه که در قضیه شده بود که به واردین مد نظر داشته را که رکن الدین مختار سرسلسله این میتوان رئیس سلسله اداره شهربانی و سلسله جنایات این جریانات نامبرده بوده است

او معنی این کلمه را و آمر و او دستور دهنده بوده است و همان ترتیب که در مسائل جزائی رکن اولیه و اساسی کشف و مجازات بوده و بیت میباشد مختار رئیس سلسله رئیس سازمان و کمیته که باید اشخاص را از بین برده میباشد. بنابر این کمیتی که در ایجاد توطئه و طرح نقشه قتل اشخاص دخل اولیه داشته است باید عنوان معاون جرم قلمداد گردد بلکه عنوان مجرم اصلی بوده و مجازات او همان مجازات قاتل اصلی و بنا لشد مجازات باشد.

راجع بمقدادی هرسلسله مختار الیه را عنوان معاون جرم تشخیص داده اند ولی بعد از موقعیت و حیثیت مختار الیه مسلم و ثابت میدارد که حیثیت و اقتدار او کمتر از حیثیت و حیثیات رکن الدین مختار بوده است

صغرا مختار الیه رئیس دائره دزدان میباشد چرا بی بوده استدلال کسانی که از اسرار شهربانی دوره مختار اطلاع دارند معتقد که مختار از دست راست و مشیر و مشاور رکن الدین مختار بوده است. صغر درجه و مقام

آقای پوررضا

آقای مهدی ملکی

۲۰۰ ریال مژدبانی

گذرنامه شماره ۲۶۳۲۳ صادره از پاریس روز ۱۲ر۵ر۲۱ بین دوبه امانیه — تهران مفقود و از یابنده تقاضا میشود که بدفتر روزنامه مردم مراجعه و مبلغ فوق را عنوان مژدگانی دریافت دارد — رحیم سهیمی
ش ۲۷۳

آگهی

انجمن تأمین خواربار بموجب ماده ۲۸ و ۲۹ آئین نامه اجرای قانون جلوگیری از احتکار جهت رسیدگی بشکایات مالکان از بازرسان و متن اعلان جامعه بین مأمورین دولت و مردم و تهیه و تصویب رأی خواربار روز های شنبه و چهارشنبه از ساعت ۹ صبح در فرمانداری نظامی تشکیل کمیسیونی دائمه باشند میتوانند بدفتر فرمانداری نظامی اعزام کنند خواربار مرسند
ش ۲۶۱ ۲۰۱ فرماندار نظامی تهران — سرلشکر عادم

آگهی

عموم دارندگان لاستیک های اتومبیل اعم از سواری باری و اتوبوس جزئی و کلی اعلام میشود که از تاریخ نشر این آگهی متعهدی از طرف ده دوز بنداره عضارت اجرای قانون منع احتکار و تقاضا درخواست یوسف آباد جنب بیمارستان جنبه مراجعه و اظهارنامه رسمی امضا نموده لاستیکهای موجوده خود را با ذکر اندازه و شماره سریال آن جهت ثبت اظهارنامه قید و تسلیم این اداره نمایند ضمناً در چین حال آنچه موتوری دارند تسلیم کمیسیون بخش لاستیک نموده بهاء عادله را قبلاً دریافت دارند چون تصرف لاستیک باسمی با نهایت صرفه جوئی عمل آید وضع اشخاصی که متقاضی آن وسیله کمیسیون بخش لاستیک مشخص گردد برای اتومبیل های خود میتوانند مدرج داشته باشند علیهذا پس از تاریخ فوق چنانچه لاستیکی دلو باشد اشخاص یا موسساتی یافت شود که ترتیب بالا اظهار نشده باشد طبق مواد قانون جلوگیری از احتکار ضبط و دارنده مورد تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت دفتر بازرسی این اداره برای دادن اظهار نامه مراجعه کنند کارمندان اداری آنجه است
ش — ۲۲۲ رئیس اداره نظارت اجرای قانون منع احتکار — صادقی

آنچه مسلم است

فرآورده های نفت ایران همواره
خوب و مرغوب بوده
و مصرف کنندگان با مراجعه بشعبات
نفت انگلیس و ایران در تهران
و شهرستانها نیاز خود را مرتفع می
سازند و دایرهٔ فنی شرکت در
مرکز پیوسته برای همه
گونه راهنمائی علاقمندان
را پذیرائی مینمایند.

چاپخانه رضائی

خبرهای کشور

در کاخ ایض

آقای نخست وزیر — ساعت ۹ صبح امروز در کاخ ایض حضور بهم رسانیده و تا آخر وقت مشغول رسیدگی امور کشور بودند

آقای سفیر کبیر شوروی ساعت ۱۱ در کاخ ایض و تا ۱ بعد از ظهر آقای نخست وزیر مذاکره می نمودند

آقایان مرتب آن اولی و عصری در آنجا ملاقات کردند

خطاب بملت ایران

ساعت هشت و بیست دقیقه بعد از ظهر روز دو اعلیحضرت همایونی بملت ایران در پیش رادیو و اظهار کردند که ضمناً گردیده و دیشب نیز در رادیو نگرانی شد

انجمن خواربار

انجمن تأمین خواربار روز دو شنبه در فرمانداری تهران با حضور عده از رجال تشکیل خواهد گردید

دستگیری

از جاری اطلاع میدهند که ۹ نفر را امنیه بناحیه سرقت مسلح دستگیر کرده است

قبول تلگراف بمقصد حبشه

اداره تلگراف بنده وسیله دفتر بین المللی اتحاد تلگرافی بین مراتب زیر را اطلاع داده است مردم تلگرافهای بمقصد حبشه و انگلیس از راه مرخوم وسیله پیشم مخابره میشود.

مثلاً مدعا تلگراف های با تمام قسمت در مرخصت و (نت مل نت) پذیرفته میشود

تلگراف های عبوری از سودان فقط زبان انگلیسی با فرانسه پذیرفته میشود

تلگراف های بمقصد سودان و مصر زبان عربی پذیرفته میشود

تلگراف های بمقصد حبشه فقط به قسمت زیر پذیرفته میشود. آدرس آدیس آبابا — دیره دوا — دیسی — نیه — دیره دمارکو

تلگراف از بال

مخابرات باید انجام شوند!

اداره دادگستری تهران محاکمه دوستان و دوشت سیاست و دوشت مرده دوشت از اعلانات و دوشت دور زندان ملاقات ایران کارگران رنج کشیده و زندانی دادستان بال بپا داریم تمام مواد قانون در باره مجازاتی جرائم شده محکوم بانعدام شود معاد الدین فکلو

تلگراف از بانگی امام

ملت منتظر قضاوت قضاوت

دادگاه دیوان کیفر دوشت که بعد گزی جرت توده ایران دوشت روزنامه سیاست مرده ستاره مهر ایران اکنون که رکن الدین مختار و همدستان جنایت کاری تحت محاکمه اند ملت ایران منتظر قضاوت شما است ملت جنی و عمل بیشتر کسانی را میخواهد که مظلوم و جبر و ظلم و حبس و توبیخ ملتی کوشیده اند.

۱۲ر۵ر۲۱ تاریخ جرت توده ایران

متن بیانات آقای مهدی ملکی

بقیه از صفحه دوم

سهم از پنجهم قانوناً وارثا متعلق موکل است چنانچه از پرونده اداری امر پیدا است مختاری برای اعطاء آثار جنایت خود اصرار در تحویل این اثاثیه ورثه داشته است و پس از آنکه شهربانی تاریخی ما ۱۲ ریال مخارج بکدن مدرس را از ۳۰ ریال وجه نقدیکه در جیب پیراهنش بوده پرداخته است. کوئی که بتاریخ پرونده اداری که خدا دانا است تا به حد راست است مختاری مدارک آخر موجوده از شهری بشهری رده میکوبند آنرا در اصفهان برای موکل تحویل داده اند که صلا چون سهمی موکل از اثاثیه مرحوم بار نرسیده و متهمین مسئول حقوقی آن میباشند. دو سهم از پنجهم هنا مورد مطالبه واقع شده است تا بحدا نسبت بحقیکه قانوناً برای موکل از جهت توقف غیرقانونی مدرس باقی است در دادگاه مطلوب اقدام گردد

عرض کردم اختیار تمکیک از دست و عهده بنده خارج است مضمون می خواهم باز در اینجا نکته قابل توجهی بنظر رسید که لازم است عرض نمایم ملاحظه فرمائید دستگاه حساب مختاری چطور منظم کار میکرده که بعد از آنهمه زحمت و شکنجه زحمت و مراتبی که شهربانی در سالیان دراز بمرحوم مدرس داد از لشکری و کشوری برای او پلیسیان گذاشت هر روز بر مراتبی او افزود تا دوری که نهایت مراتب را در بلوغش مقبول و شرط شهادت را بلوچستان چون محل اداره بازی برای پرداخت مخارج کفن و دفن مدرس در بودجه کشور و شهربانی منظور نموده ۱۲ ریال خرج لازم را از محل نقد موجود خود آنمرحوم یعنی از محل ۳۰ ریال پرداخته اند. آیا آنوقت قابل تصور و معقول است که مختاری بامساعد شهربانی نتواند محل و جوهائی را که عنوان انجام بشر و زیده وار باد پرداخته است برای شما تعیین کند.

پایان

تلگراف

مجلس شورای ملی دو نوشت نخست وزیر دو نوشت دادگستری دو نوشت رئیس دادگاه دیوان کیفر دو نوشت دادستان دو نوشت باختر سیاست مردم دستاز اقدام تحدید اظهارات حبس شه محیط دو دادگاه دیوان کیفر کمنفط دفاع حبیب الله شیر را عهده دار و از حدود مقررات خارج و بدون اینکه از طرف ریاست دادگاه ایرانی شود سراسر توهین قانون اساسی مقدسات ملی و احساسات ۱۵ ملیون توده ایرانی بوده است. تمام توده سندیکه ایران عزت خود را از اظهارات خائنانه محیط دست پرورده مختار جنایتکار اظهار داشته و باحترام قانون از روز احساسات و عقیدات فوق داری و منتظر ترم که ریاست دادگاه از مرحوم گوئی خارج از موضوع محیط و اتهام جلو گیری نماید و الاصر و حوصله مردم و جر کشیده ابریز میکن است اعلان مولی وخ دهد در اینصورت مسئولیت بعهده ریاست دادگاه خواهد بود.

باصره صبح کنری اواهالی تهران

روزنامه مردم یومیه

محل اداره: میدان بهارستان

قیمت اشتراک

یکساله ۱۴۰
ششماهه ۸۰
سه ماهه ٤٥

تعیین بهای آگهی با دفتر اداره است